

روزنامه

تاریخ معاصر ایران

دردسر تحت‌الحمايگی

آرش بهداد

بررسی ماجرای کشمکش سفارت بریتانیا و دولت ایران را بر سر پناهندگی شاهزاده فرهادمیرزا عموی ناصرالدین شاه، از شماره گذشته آغاز کردیم. این کشمکش از آنجا که به یک درگیری شدید و پیچیده بدل شد و ضمناً به آن دلیل که مسبوق به سابقه بود، اهمیت ویژه‌ای دارد. ناصرالدین شاه از یکی دو سال پیشتر، از هنگامی که جاستین شیل هنوز وزیرمختار بریتانیا در ایران بود و تامسون معاونت او را به عهده داشت، حساسیت خود را نسبت به موضوع تحت‌الحمايگی بروز داده بود. نگرانی شاه قدمتی بیشتر داشت. او سال‌ها با این نگرانی به سر برده بود که عموی دیگرش شاهزاده بهمن میرزا که تحت حمایت روسیه و در خاک آن کشور زندگی می کرد، شانس سلطنت را از او بریاید. بعدها نیز این شاهزاده تحت‌الحمایه روسیه به صورت خطری بالقوه به نظر می آمد. از سوی دیگر حماییتی که شیل از عباس میرزای سوم (ملک‌آرا) نشان داد و او را کمک کرد تا از غضب همایونی جان سالم به در برد و خود را به بغداد بفرساند، بدگسمانی شاه را به ماجرای تحت‌الحمايگی افزایش داد.

■ کشمکش

در چنین شرایطی شاه کوشید سفارتخانه‌های خارجی را از اعطای تحت‌الحمايگی به رعایای خود باز دارد. طی یکی از کشمکش‌ها که در این مورد به وجود آمد، شاه در یادداشتی به میرزاآقخان نوری نوشت که به اطلاع سفارتخانه‌ها برساند «شفاغت‌ها و وساطت‌ها خیلی زیاد شده است» و «ما از این پس آ شفاغت‌ها و وساطت‌های وزرای مختار را در مورد رعایای خودمان نخواهیم پذیرفت. «پافشاری شاه باعث شد این موضوع قدری محدود شود و شاه از این بابت احساس پیروزی کرد. اما تامسون (که پس از بازگشت شیل به انگلستان جانشین او شده بود) موضوع تازه‌ای پیش کشید. او به حمایت از یک تاجر قندهاری که ادعا می کرد متولد هندوستان است و به همین دلیل تحت حمایت بریتانیا قرار دارد برخاست و برای بازستاندن طلبی که تاجر مذکور از یکی از شاهزادگان انگلستان قاجار داشت وارد عمل شد. شدت عملی که تامسون عمداً به خرج داد شاه را چنان برآشفته که تلویحاً دستور داد مردم را علیه سفارت تحریک کند و نوکرهای سفارت را کتک بفرماید بزنند. اما سرانجام به واسطه تهدید تامسون و اقدام او به پائین کشیدن پرچم انگلستان از سفارت و تعطیلی موقت آنجا، دولت ایران ناچار شد عقب‌نشینی کند. با این تفصیلات پیدا بود که ماجرای فرهادمیرزا اوضاع را بار دیگر به هم خواهد ریخت. اگر تاجر قندهاری به این بهانه که تابعیت انگلیسی دارد تقاضای حمایت بریتانیا کرده بود، فرهاد میرزا از «رعایای شاه» محسوب می‌شد حتماً سفارت اقدام او به معنی زیر پا گذاشتن علنی درخواست شاه بود. بنابراین طبیعی بود که پاسخ صدراعظم به نامه تامسون (که بخش‌های اصلی آن را در شماره گذشته خواندید) تند باشد.

■ پاسخ

نوری در پاسخ به تامسون نوشت: «مراسله مورخه ۲۶ شهر ربیع الاول آن جناب که درباره نواب فرهادمیرزا نگارش یافته بود رسید. چون این قبیل فقرات از امورات کلیه داخله مملکت است و موافق قانون هیچ دولت دوستی نیست که مأمور آن دولت در امورات داخله دولت دیگر مداخله نماید، خاصه در کارهای اشخاصی که از اقرار سلطنت کبری و داخل دایره وجود همایون می‌باشند. . . به این جهت دوستدار حسب الامر ممنوع و معذور از سنوآل و جواب رسمی است و از آن جناب در کمال توقیر و احترام معذرت در سنوآل و جواب رسمی می‌خواهد. لیکن دوستانه فقط به جهت استحضار آن جناب به نگارش همین یک مراسله مختصرآ می‌پردازم. «مکناتبایان ایران و انگلیس دربارۀ پناهندگی فرهادمیرزا»، به کوشش هاشم محبت)چنانکه نوری خود تأکید کرده است، این تدبیر که پاسخ رسمی به نامه تامسون داده نشود دستور شاه بود. اما پاسخ غیررسمی و «دوستانه» نوری نیز شامل این نکات می‌شد: اولاً رفتار دولت ایران نسبت به تبعه خود توهین به بریتانیا تلقی نمی‌شود بلکه رفتار شما در حمایت از شاهزاده‌ای که به فرمان پادشاه کشورش بی اعتنائی کرده است توهین شما به دولت ایران است. ثانیاً عزل فرهادمیرزا از حکومت فارس مانند سایر عزل و نصب‌ها است و او بی جهت عزل خود را به دوستی‌اش با انگلستان نسبت داده است. ضمن اینکه دولت ایران با توجه به سوابق قبلی حق دارد نسبت به روابط پیش از اندازه گرم افراد با سفارتخانه‌های خارجی حساس باشد، اما روابط عادی را ممنوع نکرده است. در مورد اشاره‌ای که به روابط دوستانه عهد خاقان مغفور (فتحعلی‌شاه) کرده‌اید هم یادآوری می‌شود که در آن عهد مأموران خارجی هرگز در امور داخلی مداخله نمی‌کردند. ثالثاً استنادی به نامه من در تضمین امنیت فرهادمیرزا کرده‌بود اما توجه نکرده بودید در آن نامه تصریح کرده بودم که نامه یک مراسله شخصی و غیررسمی است. با این وجود مفاد آن مراعات شده است، این فرهادمیرزا است که دستور شاه را نقض کرده و بی اجازه از طالقان به تهران آمده و به سفارت پناه برده است. رابعاً شما می‌دانید که شاه حضور فرهادمیرزا را درادالشفای به جهات مختلف از جمله احتمال همدستی با عباس میرزا ملک آرا و توطئه علیه سلطنت به صلاح نمی‌دانستند، بنابراین برای او و طالقان توبلی تعیین کردند. اما او با خیالات فاسد به دارالخلافه بازگشت. خامساً از شما انتظار داریم رعایای شاه را به اطاعت تشویق کنید. به فرض به شاهزاده ظلم شده بود، چرا به حرم حضرت عبدالعظیم یا حرم حضرت معصومه پناه نبرد؟

بخش اول

مرحوم مهدیقلی‌خان هدایت (مخبرالسلطنه) که نامی آشنا در تاریخ معاصر ایران به‌شمار می‌آید در مورد تعیین حدود مرزی ایران و روسیه می‌نویسد: سلیمان‌خان صاحب اختیار با مترجمی میرزازشخان دانش (رافع‌الدوله) مامور تعیین سرحد شدند. . . . فیروزه به طرف ایران و لطف‌آباد (حصار) به طرف روس افتاد. امرامپراتور ناصرالدین‌شاه را مجبور کرد فیروزه را که آب و هوای خوب داشت با لطف‌آباد (حصار) که خرابه بود تبدیل کند. . . در این موقع بنده عصبانی شدم و قصیده‌ای گفتم که یک بیت آن این است:

مرد نه آنکه مغرول فکر ببخش

آنگاه از حقایق آگاه نبودم و در سیاست راه نداشتم، اینک علیر می‌خواهم چه آن وقت تصور می‌کردم آنچه می‌کنند، می‌توانند نکنند.^۱

آن مرحوم در این مورد نیز چون سایر مواردی که در کتاب‌هایش به آنها اشاره کرده، با صراحت و موجزنویسی خاص خود، حقایقی را صاف و پوست‌کنده ارائه می‌کند و اینکه «می‌توانند نکنند» اما بعدها که از سیاست سر در می‌آورد و متوجه می‌شود، آنچه می‌کردند نه به دلخواه بلکه اجبار در میان بوده، غدرخواهی می‌کنند. چنین موضوعاتی در تاریخ این سرزمین پیشینه‌ای بس دراز دارد می‌ترسم مورد مذمت قرار گیرم ورنه می‌نوشتم که اصولاً تاریخ ما چیزی به جز این نیست. از هجوم اسکندر به این‌سو تماماً شرح مسائلی است که خواست یا عدم‌خواست ایرانیان تأثیری در آن نداشته است. غم‌انگیز است اما چه می‌شود کرد؟ از آن دست وقایع آتقدیر فراوان و مکرر است که از حوصله و صبر خارج می‌شود و می‌اندیشی جداً عجب طاقتی دارد این جماعت ایرانی و یا شاید علت ندانم‌کاری و ناتوانی است، طاقت هم که نداشته باشد، کاری از دستش ساخته نبوده. پس تمام توانش را به کار می‌گرفت تا حداقلی را حفظ کند و همین استیلا را باعث بسبار و بسیاری از وقایع و اتفاقاتی شده که در مجموع تاریخ ایران‌رامی‌سازند. بدون وارد شدن به مقوله تحلیل عملکردها و سنجش تاریخی آنان قصد دارم تا در مورد یکی از این وقایع بنویسم. اتفاقی که تنها چند دهه قبل در این ملک روی داده که شاید اطلاع از آن برای نسل جوان مملکت خالی از فایده نباشد:

■ اولتیماتوم روس‌ها

به هنگام بازگشایی مجلس دوم و استقرار مجدد نظام مشروطیت یکی از بزرگترین معضلات لاعلاج مملکت مسائل مالی به‌شمار می‌آمد. بدیهی بود مملکت بدون مالیه‌ای قدرتمند و مبتنی بر اصول علمی روز دنیا ره به جایی نخواهد برد و این مهم مورد توافق کلیه گروه‌ها و دستجات سیاسی موجود در ایران قرار داشت. از گذر ضعف بنیه مالی، مملکت ظرف سال‌های گذشته دستخوش آسیب‌هایی بس مهم و حیاتی گردیده بود. قرض‌های متوالی مظفرالدین‌شاه از دولت استعمارگر روس، اساس استقلال کشور را با مخاطره جدی روبه‌رو ساخته بود و به دخالت‌های آشکار و فراوان دو دولت وسعت و دامنه‌ای هفتشار داده بود و اینکه دولت مشروطه با خالی‌بودن خزانه و حق حاکم بر کشور قادر نبود تا به کوچک‌ترین اقدام اصلاحی دست یازد. مجلسیان و سران آزادی‌نیک می‌دانستند که در پس و پشت هر یک از قرضه‌های دولت ایران چه توغعات و ترفندهای مهیبی نهان گردیده است. اما اداره مملکت هم بدون پول میسر و ممکن نبود. در نهایت بعد از بحث و بررسی‌های فراوان آنگاه که از تلاش برای دریافت وامی از دو کشور قدرتمند همسایه (روس و انگلیس) مایوس شده و آشکارا می‌بینند که این دو کشور در لوی این وام چه منظورهایی در سر دارند تصمیم گرفته می‌شود از کشور بی‌طرف «آمریکا» مستشارانی را رجعت سر و سامان بخشیدند و وضعیت اعتبار مالییه ایران مستخدم کنند. انتخاب آمریکا گزینه‌ای هوشمندانه به‌شمار می‌آمد. آمریکا یکی از ثروتمندترین و در عین حال قدرتمندترین کشورهای دنیا به‌شمار می‌آمد و برخلاف دو ابرقدرت مطرح زمان یعنی روس و انگلیس مطامعی استعماری در ایران نداشت. سیاستمداران وقت ایران می‌اندیشیدند با استخدام مستشاری از این کشور علاوه بر اینکه بی‌طرفی و عدم سوبتیت او را تضمین خواهند کرد به مرور ایم زمینه‌ای فراهم شود شد تا آمریکا که کشوری طرفدار آزادی به‌شمار می‌رفت را به عنوان قدرتی سوم در ایران مطرح کند و در این رهگذار قادر باشد به دوستان و سنگ آسیبای هولناک همسایگان شمالی و جنوبی استقلال و موجودیت خویش را حفظ و تثبیت کنند. برای وضوح بیشتر فرایندی که منجر به تصمیم‌گیری دولت و مجلس و استخدام مستشاران مالی شد را از سال ۱۳۲۸ ه‍. ق (ق. کار بازگشایی مجلس دوره دوم) خواهیم گرفت که توفان مهیب شورش‌ها و اغتشاشات سراسر کشور را دنورودیده و مداخلات کشورهای سلطه طلب همسایه به حد غیرقابل تحملی رسیده بود. (برای اطلاع از جزئیات بیشتر باید به کتب متعددی که در این مورد تألیف شده مراجعه کرد) برای سر و سامان بخشیدن به اوضاع مشقت و نابسامان کشور، اعضای دولت با نمایندگان مجلس به بحث و تبادل‌نظر می‌پردازند و تصمیم گرفته می‌شود که وامی خارجی دریافت کنند. نهایتاً مجلس تأیید می‌کند که دولت پانصد هزار لیره که در حدود دو و نیم میلیون تومان بوده است را از دو کشور روس و انگلیس وام دریافت کند و در این مورد گفت‌وگوهایی بین نمایندگان دولت با این دو کشور آغاز می‌شود و اما جواب دو کشور جوابی بود که به خوبی پرده از خواست‌های پنهانی آنان برمی‌داشت. کسروی در این مورد می‌نویسد: «... چون دولت ایران به‌وام‌خواهی برخاست (دو دولت) را آن شدند در این میان چیزهایی را به ایرانیان بفهمانند و گوش‌های ایشان را پر کنند. این بود دو ماه گفت‌وگو کرده آن هنگام چنین پاسخ دادند: دو دولت می‌توانند تنها چهارصد هزار لیره به ایران وام دهند لیکن ایران هوسری برای دررفت توبه‌ها که آگاهی دو دولت رساند. نیز باید دررفت با دست کشوییینی از دو تن ایرانی و دو تن اروپایی باشد. دولت ایران هفت تن از فرانسه برای کارهای مالیه مزبور گیرد. نیز برای کارهای سپاهی سرکردگان از اروپا (با آگاهی دو دولت) بخواهد. کشیدن راه‌آهن در ایران به یک کس بیگانه‌ای واگذار نشود. کشتی‌رانی در دریاهای ارومی به روس واگذار شود. پیدا است که این درخواست‌ها به گفت‌وگوی وام‌خواهی پیوستگی نداشت و از اندیشه‌های نهان دیگری برمی‌خاست مجلس آن شرط‌ها را نپذیرفت و وام خواستن از دو دولت پوشید زیرا همین که آگاهی از پیشنهاد دو دولت به توده رسد در همه جا مردم ناخرسندی کردند و به خروش برخاستند.»^۲

تاریخ

ماجرای اولتیماتوم روسیه به ایران

از ایستادگی تا تسلیم

کیهان کاشفی


 حفظ جان گرانقدر خودش و آوردن یک تومان بیشتر با هر تفرندی از جیب ملت ایران بود بر بار مشکلات شوستر می‌افزود. کشور در آتش ناامنی و هرج و مرج می‌سوخت و هر کس از گوشه‌ای علم عصیان و خوسدیری برافراشته بود. شاهشونان در آذربایجان سر به شورش برداشته بودند و سالارالدوله پسر دیوانه و سفیه مظفرالدین‌شاه در کردستان کردان را گرد خود جمع کرده و سوادی آشوبی مهیب در سر داشت. در این میان بازگشت مجدد محمدعلی میرزا شاه مخلوع و متواری به ایران به امید بازیافتن تاج و تخت که به شدت توسط دولت روسیه هم حمایت و پشتیبانی می‌شد معرکه را داغ‌تر و هولناک‌تر ساخته بود. شوستر اولین اقدامی که انجام داد تأسیس ژاندارمری خزانه بود که قصد داشت مازوژوستک استسک نظامی سفارت انگلیس را به سرپرستی آن منصوب سازد که بعد از درگیری‌های فراوان عاقبت هم به علت مخالفت کشیدید دولت روسیه که حاضر نبود یک انگلیسی را برای دریافت مالیات از قسمت شمالی ایران به رسمیت بشناسد و آن را برخلاف معاهده ۱۹۰۷ دو کشور می‌دانست و همراهی و همگامی کامل دولت انگلستان با آن کشور، سامانی نگرفت و نافرجام ماند. بازگشت محمدعلی میرزای مخلوع به ایران حرکتی بود که توسط دولت روسیه حمایت می‌شد و امکانات فراوانی را در اختیارش قرار داده بودند. کار بدانجا می‌کشد که کسروی می‌نویسد: «در یک میهمانی در تهران که یک‌دسته از نمایندگان سیاسی دولت‌های اروپایی و کسانی از مردان ایرانی بودند و مستر شوستر آمریکایی نیز بود وزیرمختار روس خودداری نکرده آشکارا گفت: در این چند هفته مشروطه ایران به پایان خواهد رسید. باشندگان هم در شگفت شدند و چون هنوز از آهنگ محمدعلی میرزا آگهی روشن نداشتند کمتر کسی خواست وزیرمختار را دریافت.»^۳

حفظ جان گرانقدر خودش و آوردن یک تومان بیشتر با هر تفرندی از جیب ملت ایران بود بر بار مشکلات شوستر می‌افزود. کشور در آتش ناامنی و هرج و مرج می‌سوخت و هر کس از گوشه‌ای علم عصیان و خوسدیری برافراشته بود. شاهشونان در آذربایجان سر به شورش برداشته بودند و سالارالدوله پسر دیوانه و سفیه مظفرالدین‌شاه در کردستان کردان را گرد خود جمع کرده و سوادی آشوبی مهیب در سر داشت. در این میان بازگشت مجدد محمدعلی میرزا شاه مخلوع و متواری به ایران به امید بازیافتن تاج و تخت که به شدت توسط دولت روسیه هم حمایت و پشتیبانی می‌شد معرکه را داغ‌تر و هولناک‌تر ساخته بود. شوستر اولین اقدامی که انجام داد تأسیس ژاندارمری خزانه بود که قصد داشت مازوژوستک استسک نظامی سفارت انگلیس را به سرپرستی آن منصوب سازد که بعد از درگیری‌های فراوان عاقبت هم به علت مخالفت کشیدید دولت روسیه که حاضر نبود یک انگلیسی را برای دریافت مالیات از قسمت شمالی ایران به رسمیت بشناسد و آن را برخلاف معاهده ۱۹۰۷ دو کشور می‌دانست و همراهی و همگامی کامل دولت انگلستان با آن کشور، سامانی نگرفت و نافرجام ماند. بازگشت محمدعلی میرزای مخلوع به ایران حرکتی بود که توسط دولت روسیه حمایت می‌شد و امکانات فراوانی را در اختیارش قرار داده بودند. کار بدانجا می‌کشد که کسروی می‌نویسد: «در یک میهمانی در تهران که یک‌دسته از نمایندگان سیاسی دولت‌های اروپایی و کسانی از مردان ایرانی بودند و مستر شوستر آمریکایی نیز بود وزیرمختار روس خودداری نکرده آشکارا گفت: در این چند هفته مشروطه ایران به پایان خواهد رسید. باشندگان هم در شگفت شدند و چون هنوز از آهنگ محمدعلی میرزا آگهی روشن نداشتند کمتر کسی خواست وزیرمختار را دریافت.»

محمدعلی میرزا در معیت بردارش شعاع السلطنه و تعدادی از همراهان‌شان در گمش‌ته استرآباد پیاده شده قدم به خاک ایران می‌گذارند. او به همراه بردارش ملک منصور میرزا شعاع السلطنه از راه مازندران و سردار مورد اعتمادش ارشدالدوله به همراه تعدادی از ترکمانان از راه‌شاه‌رود به طرف تهران حرکت می‌کنند و همزمان سالارالدوله نیز از سندج به کرمانشاه ره‌سپار با گرفتن آن شهر به سوی تهران حرکت می‌کند. برای آزادریخواهیان موقعیتی سخت و هولناک پیش می‌آید. اما آنان به خود می‌آیند و با بسیج و تجهیز نیروهای طرفدار مشروطیت به مقابله نیروهای محمدعلی میرزا می‌شایند و در چند نبرد موفق می‌شوند نیروهای تحت امر محمدعلی میرزا را شکست داده و متواری کنند و در نهایت هم با شکست کامل نیروهای ارشدالدوله که تا نزدیکی تهران رسیده‌اند خود او را هم که از پا تیر خورده است دستگیر و تیرباران می‌کنند. هنگامی که مجاهدان و یبختیاری‌ها خیالشان از جانب شمال و قشون محمدعلی میرزا آسوده می‌شود به سوی سالارالدوله و برادر دیوانه محمدعلی می‌شایند که با سپاهی گران که بین ده تا سی هزار تن گفته شده به سوی تهران پیش می‌آید و به سوی تهران پیش می‌آید و شهرهای همدان و سلطان‌آباد را تصرف و وحشتی بزرگ بر تهران مستعولی ساخته‌بود. قوای فدائیان یفرم موفق می‌شوند میرزا را شکست داده و متواری کنند و در نهایت هم با شکست کامل نیروهای ارشدالدوله که تا نزدیکی تهران رسیده‌اند خود او را هم که از پا تیر خورده است دستگیر و تیرباران می‌کنند. هنگامی که مجاهدان و یبختیاری‌ها خیالشان از جانب شمال و قشون محمدعلی میرزا آسوده می‌شود به سوی سالارالدوله و برادر دیوانه محمدعلی می‌شایند که با سپاهی گران که بین ده تا سی هزار تن گفته شده به سوی تهران پیش می‌آید و به سوی تهران پیش می‌آید و شهرهای همدان و سلطان‌آباد را تصرف و وحشتی بزرگ بر تهران مستعولی ساخته‌بود. قوای فدائیان یفرم موفق می‌شوند میرزا را شکست داده و متواری کنند و در نهایت هم با شکست کامل نیروهای ارشدالدوله که تا نزدیکی تهران رسیده‌اند خود او را هم که از پا تیر خورده است دستگیر و تیرباران می‌کنند. هنگامی که مجاهدان و یبختیاری‌ها خیالشان از جانب شمال و قشون محمدعلی میرزا آسوده می‌شود به سوی سالارالدوله و برادر دیوانه محمدعلی می‌شایند که با سپاهی گران که بین ده تا سی هزار تن گفته شده به سوی تهران پیش می‌آید و به سوی تهران پیش می‌آید و شهرهای همدان و سلطان‌آباد را تصرف و وحشتی بزرگ بر تهران مستعولی ساخته‌بود. قوای فدائیان یفرم موفق می‌شوند میرزا را شکست داده و متواری کنند و در نهایت هم با شکست کامل نیروهای ارشدالدوله که تا نزدیکی تهران رسیده‌اند خود او را هم که از پا تیر خورده است دستگیر و تیرباران می‌کنند. هنگامی که مجاهدان و یبختیاری‌ها خیالشان از جانب شمال و قشون محمدعلی میرزا آسوده می‌شود به سوی سالارالدوله و برادر دیوانه محمدعلی می‌شایند که با سپاهی گران که بین ده تا سی هزار تن گفته شده به سوی تهران پیش می‌آید و به سوی تهران پیش می‌آید و شهرهای همدان و سلطان‌آباد را تصرف و وحشتی بزرگ بر تهران مستعولی ساخته‌بود. قوای فدائیان یفرم موفق می‌شوند میرزا را شکست داده و متواری کنند و در نهایت هم با شکست کامل نیروهای ارشدالدوله که تا نزدیکی تهران رسیده‌اند خود او را هم که از پا تیر خورده است دستگیر و تیرباران می‌کنند. هنگامی که مجاهدان و یبختیاری‌ها خیالشان از جانب شمال و قشون محمدعلی میرزا آسوده می‌شود به سوی سالارالدوله و برادر دیوانه محمدعلی می‌شایند که با سپاهی گران که بین ده تا سی هزار تن گفته شده به سوی تهران پیش می‌آید و به سوی تهران پیش می‌آید و شهرهای همدان و سلطان‌آباد را تصرف و وحشتی بزرگ بر تهران مستعولی ساخته‌بود. قوای فدائیان یفرم موفق می‌شوند میرزا را شکست داده و متواری کنند و در نهایت هم با شکست کامل نیروهای ارشدالدوله که تا نزدیکی تهران رسیده‌اند خود او را هم که از پا تیر خورده است دستگیر و تیرباران می‌کنند. هنگامی که مجاهدان و یبختیاری‌ها خیالشان از جانب شمال و قشون محمدعلی میرزا آسوده می‌شود به سوی سالارالدوله و برادر دیوانه محمدعلی می‌شایند که با سپاهی گران که بین ده تا سی هزار تن گفته شده به سوی تهران پیش می‌آید و به سوی تهران پیش می‌آید و شهرهای همدان و سلطان‌آباد را تصرف و وحشتی بزرگ بر تهران مستعولی ساخته‌بود. قوای فدائیان یفرم موفق می‌شوند میرزا را شکست داده و متواری کنند و در نهایت هم با شکست کامل نیروهای ارشدالدوله که تا نزدیکی تهران رسیده‌اند خود او را هم که از پا تیر خورده است دستگیر و تیرباران می‌کنند. هنگامی که مجاهدان و یبختیاری‌ها خیالشان از جانب شمال و قشون محمدعلی میرزا آسوده می‌شود به سوی سالارالدوله و برادر دیوانه محمدعلی می‌شایند که با سپاهی گران که بین ده تا سی هزار تن گفته شده به سوی تهران پیش می‌آید و به سوی تهران پیش می‌آید و شهرهای همدان و سلطان‌آباد را تصرف و وحشتی بزرگ بر تهران مستعولی ساخته‌بود. قوای فدائیان یفرم موفق می‌شوند میرزا را شکست داده و متواری کنند و در نهایت هم با شکست کامل نیروهای ارشدالدوله که تا نزدیکی تهران رسیده‌اند خود او را هم که از پا تیر خورده است دستگیر و تیرباران می‌کنند. هنگامی که مجاهدان و یبختیاری‌ها خیالشان از جانب شمال و قشون محمدعلی میرزا آسوده می‌شود به سوی سالارالدوله و برادر دیوانه محمدعلی می‌شایند که با سپاهی گران که بین ده تا سی هزار تن گفته شده به سوی تهران پیش می‌آید و به سوی تهران پیش می‌آید و شهرهای همدان و سلطان‌آباد را تصرف و وحشتی بزرگ بر تهران مستعولی ساخته‌بود. قوای فدائیان یفرم موفق می‌شوند میرزا را شکست داده و متواری کنند و در نهایت هم با شکست کامل نیروهای ارشدالدوله که تا نزدیکی تهران رسیده‌اند خود او را هم که از پا تیر خورده است دستگیر و تیرباران می‌کنند. هنگامی که مجاهدان و یبختیاری‌ها خیالشان از جانب شمال و قشون محمدعلی میرزا آسوده می‌شود به سوی سالارالدوله و برادر دیوانه محمدعلی می‌شایند که با سپاهی گران که بین ده تا سی هزار تن گفته شده به سوی تهران پیش می‌آید و به سوی تهران پیش می‌آید و شهرهای همدان و سلطان‌آباد را تصرف و وحشتی بزرگ بر تهران مستعولی ساخته‌بود. قوای فدائیان یفرم موفق می‌شوند میرزا را شکست داده و متواری کنند و در نهایت هم با شکست کامل نیروهای ارشدالدوله که تا نزدیکی تهران رسیده‌اند خود او را هم که از پا تیر خورده است دستگیر و تیرباران می‌کنند. هنگامی که مجاهدان و یبختیاری‌ها خیالشان از جانب شمال و قشون محمدعلی میرزا آسوده می‌شود به سوی سالارالدوله و برادر دیوانه محمدعلی می‌شایند که با سپاهی گران که بین ده تا سی هزار تن گفته شده به سوی تهران پیش می‌آید و به سوی تهران پیش می‌آید و شهرهای همدان و سلطان‌آباد را تصرف و وحشتی بزرگ بر تهران مستعولی ساخته‌بود. قوای فدائیان یفرم موفق می‌شوند میرزا را شکست داده و متواری کنند و در نهایت هم با شکست کامل نیروهای ارشدالدوله که تا نزدیکی تهران رسیده‌اند خود او را هم که از پا تیر خورده است دستگیر و تیرباران می‌کنند. هنگامی که مجاهدان و یبختیاری‌ها خیالشان از جانب شمال و قشون محمدعلی میرزا آسوده می‌شود به سوی سالارالدوله و برادر دیوانه محمدعلی می‌شایند که با سپاهی گران که بین ده تا سی هزار تن گفته شده به سوی تهران پیش می‌آید و به سوی تهران پیش می‌آید و شهرهای همدان و سلطان‌آباد را تصرف و وحشتی بزرگ بر تهران مستعولی ساخته‌بود. قوای فدائیان یفرم موفق می‌شوند میرزا را شکست داده و متواری کنند و در نهایت هم با شکست کامل نیروهای ارشدالدوله که تا نزدیکی تهران رسیده‌اند خود او را هم که از پا تیر خورده است دستگیر و تیرباران می‌کنند. هنگامی که مجاهدان و یبختیاری‌ها خیالشان از جانب شمال و قشون محمدعلی میرزا آسوده می‌شود به سوی سالارالدوله و برادر دیوانه محمدعلی می‌شایند که با سپاهی گران که بین ده تا سی هزار تن گفته شده به سوی تهران پیش می‌آید و به سوی تهران پیش می‌آید و شهرهای همدان و سلطان‌آباد را تصرف و وحشتی بزرگ بر تهران مستعولی ساخته‌بود. قوای فدائیان یفرم موفق می‌شوند میرزا را شکست داده و متواری کنند و در نهایت هم با شکست کامل نیروهای ارشدالدوله که تا نزدیکی تهران رسیده‌اند خود او را هم که از پا تیر خورده است دستگیر و تیرباران می‌کنند. هنگامی که مجاهدان و یبختیاری‌ها خیالشان از جانب شمال و قشون محمدعلی میرزا آسوده می‌شود به سوی سالارالدوله و برادر دیوانه محمدعلی می‌شایند که با سپاهی گران که بین ده تا سی هزار تن گفته شده به سوی تهران پیش می‌آید و به سوی تهران پیش می‌آید و شهرهای همدان و سلطان‌آباد را تصرف و وحشتی بزرگ بر تهران مستعولی ساخته‌بود. قوای فدائیان یفرم موفق می‌شوند میرزا را شکست داده و متواری کنند و در نهایت هم با شکست کامل نیروهای ارشدالدوله که تا نزدیکی تهران رسیده‌اند خود او را هم که از پا تیر خورده است دستگیر و تیرباران می‌کنند. هنگامی که مجاهدان و یبختیاری‌ها خیالشان از جانب شمال و قشون محمدعلی میرزا آسوده می‌شود به سوی سالارالدوله و برادر دیوانه محمدعلی می‌شایند که با سپاهی گران که بین ده تا سی هزار تن گفته شده به سوی تهران پیش می‌آید و به سوی تهران پیش می‌آید و شهرهای همدان و سلطان‌آباد را تصرف و وحشتی بزرگ بر تهران مستعولی ساخته‌بود. قوای فدائیان یفرم موفق می‌شوند میرزا را شکست داده و متواری کنند و در نهایت هم با شکست کامل نیروهای ارشدالدوله که تا نزدیکی تهران رسیده‌اند خود او را هم که از پا تیر خورده است دستگیر و تیرباران می‌کنند. هنگامی که مجاهدان و یبختیاری‌ها خیالشان از جانب شمال و قشون محمدعلی میرزا آسوده می‌شود به سوی سالارالدوله و برادر دیوانه محمدعلی می‌شایند که با سپاهی گران که بین ده تا سی هزار تن گفته شده به سوی تهران پیش می‌آید و به سوی تهران پیش می‌آید و شهرهای همدان و سلطان‌آباد را تصرف و وحشتی بزرگ بر تهران مستعولی ساخته‌بود. قوای فدائیان یفرم موفق می‌شوند میرزا را شکست داده و متواری کنند و در نهایت هم با شکست کامل نیروهای ارشدالدوله که تا نزدیکی تهران رسیده‌اند خود او را هم که از پا تیر خورده است دستگیر و تیرباران می‌کنند. هنگامی که مجاهدان و یبختیاری‌ها خیالشان از جانب شمال و قشون محمدعلی میرزا آسوده می‌شود به سوی سالارالدوله و برادر دیوانه محمدعلی می‌شایند که با سپاهی گران که بین ده تا سی هزار تن گفته شده به سوی تهران پیش می‌آید و به سوی تهران پیش می‌آید و شهرهای همدان و سلطان‌آباد را تصرف و وحشتی بزرگ بر تهران مستعولی ساخته‌بود. قوای فدائیان یفرم موفق می‌شوند میرزا را شکست داده و متواری کنند و در نهایت هم با شکست کامل نیروهای ارشدالدوله که تا نزدیکی تهران رسیده‌اند خود او را هم که از پا تیر خورده است دستگیر و تیرباران می‌کنند. هنگامی که مجاهدان و یبختیاری‌ها خیالشان از جانب شمال و قشون محمدعلی میرزا آسوده می‌شود به سوی سالارالدوله و برادر دیوانه محمدعلی می‌شایند که با سپاهی گران که بین ده تا سی هزار تن گفته شده به سوی تهران پیش می‌آید و به سوی تهران پیش می‌آید و شهرهای همدان و سلطان‌آباد را تصرف و وحشتی بزرگ بر تهران مستعولی ساخته‌بود. قوای فدائیان یفرم موفق می‌شوند میرزا را شکست داده و متواری کنند و در نهایت هم با شکست کامل نیروهای ارشدالدوله که تا نزدیکی تهران رسیده‌اند خود او را هم که از پا تیر خورده است دستگیر و تیرباران می‌کنند. هنگامی که مجاهدان و یبختیاری‌ها خیالشان از جانب شمال و قشون محمدعلی میرزا آسوده می‌شود به سوی سالارالدوله و برادر دیوانه محمدعلی می‌شایند که با سپاهی گران که بین ده تا سی هزار تن گفته شده به سوی تهران پیش می‌آید و به سوی تهران پیش می‌آید و شهرهای همدان و سلطان‌آباد را تصرف و وحشتی بزرگ بر تهران مستعولی ساخته‌بود. قوای فدائیان یفرم موفق می‌شوند میرزا را شکست داده و متواری کنند و در نهایت هم با شکست کامل نیروهای ارشدالدوله که تا نزدیکی تهران رسیده‌اند خود او را هم که از پا تیر خورده است دستگیر و تیرباران می‌کنند. هنگامی که مجاهدان و یبختیاری‌ها خیالشان از جانب شمال و قشون محمدعلی میرزا آسوده می‌شود به سوی سالارالدوله و برادر دیوانه محمدعلی می‌شایند که با سپاهی گران که بین ده تا سی هزار تن گفته شده به سوی تهران پیش می‌آید و به سوی تهران پیش می‌آید و شهرهای همدان و سلطان‌آباد را تصرف و وحشتی بزرگ بر تهران مستعولی ساخته‌بود. قوای فدائیان یفرم موفق می‌شوند میرزا را شکست داده و متواری کنند و در نهایت هم با شکست کامل نیروهای ارشدالدوله که تا نزدیکی تهران رسیده‌اند خود او را هم که از پا تیر خورده است دستگیر و تیرباران می‌کنند. هنگامی که مجاهدان و یبختیاری‌ها خیالشان از جانب شمال و قشون محمدعلی میرزا آسوده می‌شود به سوی سالارالدوله و برادر دیوانه محمدعلی می‌شایند که با سپاهی گران که بین ده تا سی هزار تن گفته شده به سوی تهران پیش می‌آید و به سوی تهران پیش می‌آید و شهرهای همدان و سلطان‌آباد را تصرف و وحشتی بزرگ بر تهران مستعولی ساخته‌بود. قوای فدائیان یفرم موفق می‌شوند میرزا را شکست داده و متواری کنند و در نهایت هم با شکست کامل نیروهای ارشدالدوله که تا نزدیکی تهران رسیده‌اند خود او را هم که از پا تیر خورده است دستگیر و تیرباران می‌کنند. هنگامی که مجاهدان و یبختیاری‌ها خیالشان از جانب شمال و قشون محمدعلی میرزا آسوده می‌شود به سوی سالارالدوله و برادر دیوانه محمدعلی می‌شایند که با سپاهی گران که بین ده تا سی هزار تن گفته شده به سوی تهران پیش می‌آید و به سوی تهران پیش می‌آید و شهرهای همدان و سلطان‌آباد را تصرف و وحشتی بزرگ بر تهران مستعولی ساخته‌بود. قوای فدائیان یفرم موفق می‌شوند میرزا را شکست داده و متواری کنند و در نهایت هم با شکست کامل نیروهای ارشدالدوله که تا نزدیکی تهران رسیده‌اند خود او را هم که از پا تیر خورده است دستگیر و تیرباران می‌کنند. هنگامی که مجاهدان و یبختیاری‌ها خیالشان از جانب شمال و قشون محمدعلی میرزا آسوده می‌شود به سوی سالارالدوله و برادر دیوانه محمدعلی می‌شایند که با سپاهی گران که بین ده تا سی هزار تن گفته شده به سوی تهران پیش می‌آید و به سوی تهران پیش می‌آید و شهرهای همدان و سلطان‌آباد را تصرف و وحشتی بزرگ بر تهران مستعولی ساخته‌بود. قوای فدائیان یفرم موفق می‌شوند میرزا را شکست داده و متواری کنند و در نهایت هم با شکست کامل نیروهای ارشدالدوله که تا نزدیکی تهران رسیده‌اند خود او را هم که از پا تیر خورده است دستگیر و تیرباران می‌کنند. هنگامی که مجاهدان و یبختیاری‌ها خیالشان از جانب شمال و قشون محمدعلی میرزا آسوده می‌شود به سوی سالارالدوله و برادر دیوانه محمدعلی می‌شایند که با سپاهی گران که بین ده تا سی هزار تن گفته شده به سوی تهران پیش می‌آید و به سوی تهران پیش می‌آید و شهرهای همدان و سلطان‌آباد را تصرف و وحشتی بزرگ بر تهران مستعولی ساخته‌بود. قوای فدائیان یفرم موفق می‌شوند میرزا را شکست داده و متواری کنند و در نهایت هم با شکست کامل نیروهای ارشدالدوله که تا نزدیکی تهران رسیده‌اند خود او را هم که از پا تیر خورده است دستگیر و تیرباران می‌کنند. هنگامی که مجاهدان و یبختیاری‌ها خیالشان از جانب شمال و قشون محمدعلی میرزا آسوده می‌شود به سوی سالارالدوله و برادر دیوانه محمدعلی می‌شایند که با سپاهی گران که بین ده تا سی هزار تن گفته شده به سوی تهران پیش می‌آید و به سوی تهران پیش می‌آید و شهرهای همدان و سلطان‌آباد را تصرف و وحشتی بزرگ بر تهران مستعولی ساخته‌بود. قوای فدائیان یفرم موفق می‌شوند میرزا را شکست داده و متواری کنند و در نهایت هم با شکست کامل نیروهای ارشدالدوله که تا نزدیکی تهران رسیده‌اند خود او را هم که از پا تیر خورده است دستگیر و تیرباران می‌کنند. هنگامی که مجاهدان و یبختیاری‌ها خیالشان از جانب شمال و قشون محمدعلی میرزا آسوده می‌شود به سوی سالارالدوله و برادر دیوانه محمدعلی می‌شایند که با سپاهی گران که بین ده تا سی هزار تن گفته شده به سوی تهران پیش می‌آید و به سوی تهران پیش می‌آید و شهرهای همدان و سلطان‌آباد را تصرف و وحشتی بزرگ بر تهران مستعولی ساخته‌بود. قوای فدائیان یفرم موفق می‌شوند میرزا را شکست داده و متواری کنند و در نهایت هم با شکست کامل نیروهای ارشدالدوله که تا نزدیکی تهران رسیده‌اند خود او را هم که از پا تیر خورده است دستگیر و تیرباران می‌کنند. هنگامی که مجاهدان و یبختیاری‌ها خیالشان از جانب شمال و قشون محمدعلی میرزا آسوده می‌شود به سوی سالارالدوله و برادر دیوانه محمدعلی می‌شایند که با سپاهی گران که بین ده تا سی هزار تن گفته شده به سوی تهران پیش می‌آید و به سوی تهران پیش می‌آید و شهرهای همدان و سلطان‌آباد را تصرف و وحشتی بزرگ بر تهران مستعولی ساخته‌بود. قوای فدائیان یفرم موفق می‌شوند میرزا را شکست داده و متواری کنند و در نهایت هم با شکست کامل نیروهای ارشدالدوله که تا نزدیکی تهران رسیده‌اند خود او را هم که از پا تیر خورده است دستگیر و تیرباران می‌کنند. هنگامی که مجاهدان و یبختیاری‌ها خیالشان از جانب شمال و قشون محمدعلی میرزا آسوده می‌شود به سوی سالارالدوله و برادر دیوانه محمدعلی می‌شایند که با سپاهی گران که بین ده تا سی هزار تن گفته شده به سوی تهران پیش می‌آید و به سوی تهران پیش می‌آید و شهرهای همدان و سلطان‌آباد را تصرف و وحشتی بزرگ بر تهران مستعولی ساخته‌بود. قوای فدائیان یفرم موفق می‌شوند میرزا را شکست داده و متواری کنند و در نهایت هم با شکست کامل نیروهای ارشدالدوله که تا نزدیکی تهران رسیده‌اند خود او را هم که از پا تیر خورده است دستگیر و تیرباران می‌کنند. هنگامی که مجاهدان و یبختیاری‌ها خیالشان از جانب شمال و قشون محمدعلی میرزا آسوده می‌شود به سوی سالارالدوله و برادر دیوانه محمدعلی می‌شایند که با سپاهی گران که بین ده تا سی هزار تن گفته شده به سوی تهران پیش می‌آید و به سوی تهران پیش می‌آید و شهرهای همدان و سلطان‌آباد را تصرف و وحشتی بزرگ بر تهران مستعولی ساخته‌بود. قوای فدائیان یفرم موفق می‌شوند میرزا را شکست داده و متواری کنند و در نهایت هم با شکست کامل نیروهای ارشدالدوله که تا نزدیکی تهران رسیده‌اند خود او را هم که از پا تیر خورده است دستگیر و تیرباران می‌کنند. هنگامی که مجاهدان و یبختیاری‌ها خیالشان از جانب شمال و قشون محمدعلی میرزا آسوده می‌شود به سوی سالارالدوله و برادر دیوانه محمدعلی می‌شایند که با سپاهی گران که بین ده تا سی هزار تن گفته شده به سوی تهران پیش می‌آید و به سوی تهران پیش می‌آید و شهرهای همدان و سلطان‌آباد را تصرف و وحشتی بزرگ بر تهران مستعولی ساخته‌بود. قوای فدائیان یفرم موفق می‌شوند میرزا را شکست داده و متواری کنند و در نهایت هم با شکست کامل نیروهای ارشدالدوله که تا نزدیکی تهران رسیده‌اند خود او را هم که از پا تیر خورده است دستگیر و تیرباران می‌کنند. هنگامی که مجاهدان و یبختیاری‌ها خیالشان از جانب شمال و قشون محمدعلی میرزا آسوده می‌شود به سوی سالارالدوله و برادر دیوانه محمدعلی می‌شایند که با سپاهی گران که بین ده تا سی هزار تن گفته شده به سوی تهران پیش می‌آید و به سوی تهران پیش می‌آید و شهرهای همدان و سلطان‌آباد را تصرف و وحشتی بزرگ بر تهران مستعولی ساخته‌بود. قوای فدائیان یفرم موفق می‌شوند میرزا را شکست داده و متواری کنند و در نهایت هم با شکست کامل نیروهای ارشدالدوله که تا نزدیکی تهران رسیده‌اند خود او را هم که از پا تیر خورده است دستگیر و تیرباران می‌کنند. هنگامی که مجاهدان و یبختیاری‌ها خیالشان از جانب شمال و قشون محمدعلی میرزا آسوده می‌شود به سوی سالارالدوله و برادر دیوانه محمدعلی می‌شایند که با سپاهی گران که بین ده تا سی هزار تن گفته شده به سوی تهران پیش می‌آید و به سوی تهران پیش می‌آید و شهرهای همدان و سلطان‌آباد را تصرف و وحشتی بزرگ بر تهران مستعولی ساخته‌بود. قوای فدائیان یفرم موفق می‌شوند میرزا را شکست داده و متواری کنند و در نهایت هم با شکست کامل نیروهای ارشدالدوله که تا نزدیکی تهران رسیده‌اند خود او را هم که از پا تیر خورده است دستگیر و تیرباران می‌کنند. هنگامی که مجاهدان و یبختیاری‌ها خیالشان از جانب شمال و قشون محمدعلی میرزا آسوده می‌شود به سوی سالارالدوله و برادر دیوانه محمدعلی می‌شایند که با سپاهی گران که بین ده تا سی هزار تن گفته شده به سوی تهران پیش می‌آید و به سوی تهران پیش می‌آید و شهرهای همدان و سلطان‌آباد را تصرف و وحشتی بزرگ بر تهران مستعولی ساخته‌بود. قوای فدائیان یفرم موفق می‌شوند میرزا را شکست داده و متواری کنند و در نهایت هم با شکست کامل نیروهای ارشدالدوله که تا نزدیکی تهران رسیده‌اند خود او را هم که از پا تیر خورده است دستگیر و تیرباران می‌کنند. هنگامی که مجاهدان و یبختیاری‌ها خیالشان از جانب شمال و قشون محمدعلی میرزا آسوده می‌شود به سوی سالارالدوله و برادر دیوانه محمدعلی می‌شایند که با سپاهی گران که بین ده تا سی هزار تن گفته شده به سوی تهران پیش می‌آید و به سوی تهران پیش می‌آید و شهرهای همدان و سلطان‌آباد را تصرف و وحشتی بزرگ بر تهران مستعولی ساخته‌بود. قوای فدائیان یفرم موفق می‌شوند میرزا را شکست داده و متواری کنند و در نهایت هم با شکست کامل نیروهای ارشدالدوله که تا نزدیکی تهران رسیده‌اند خود او را هم که از پا تیر خورده است دستگیر و تیرباران می‌کنند. هنگامی که مجاهدان و یبختیاری‌ها خیالشان از جانب شمال و قشون محمدعلی میرزا آسوده می‌شود به سوی سالارالدوله و برادر دیوانه محمدعلی می‌شایند که با سپاهی گران که بین ده تا سی هزار تن گفته شده به سوی تهران پیش می‌آید و به سوی تهران پیش می‌آید و شهرهای همدان و سلطان‌آباد را تصرف و وحشتی بزرگ بر تهران مستعولی ساخته‌بود. قوای فدائیان یفرم موفق می‌شوند میرزا را شکست داده و متواری کنند و در نهایت هم با شکست کامل نیروهای ارشدالدوله که تا نزدیکی تهران رسیده‌اند خود او را هم که از پا تیر خورده است دستگیر و تیرباران می‌کنند. هنگامی که مجاهدان و یبختیاری‌ها خیالشان از جانب شمال و قشون محمدعلی میرزا آسوده می‌شود به سوی سالارالدوله و برادر دیوانه محمدعلی می‌شایند که با سپاهی گران که بین ده تا سی هزار تن گفته شده به سوی تهران پیش می‌آید و به سوی تهران پیش می‌آید و شهرهای همدان و سلطان‌آباد را تصرف و وحشتی بزرگ بر تهران مستعولی ساخته‌بود. قوای فدائیان یفرم موفق می‌شوند میرزا را شکست داده و متواری کنند و در نهایت هم با شکست کامل نیروهای ارشدالدوله که تا نزدیکی تهران رسیده‌اند خود او را هم که از پا تیر خورده است دستگیر و تیرباران می‌کنند. هنگامی که مجاهدان و یبختیاری‌ها خیالشان از جانب شمال و قشون محمدعلی میرزا آسوده می‌شود به سوی سالارالدوله و برادر دیوانه محمدعلی می‌شایند که با سپاهی گران که بین ده تا سی هزار تن گفته شده به سوی تهران پیش می‌آید و به سوی تهران پیش می‌آید و شهرهای همدان و سلطان‌آباد را تصرف و وحشتی بزرگ بر تهران مستعولی ساخته‌بود. قوای فدائیان یفرم موفق می‌شوند میرزا را شکست داده و متواری کنند و در نهایت هم با شکست کامل نیروهای ارشدالدوله که تا نزدیکی تهران رسیده‌اند خود او را هم که از پا تیر خورده است دستگیر و تیرباران می‌کنند. هنگامی که مجاهدان